

## بررسی تطبیقی اندیشه اخلاقی مک‌اینتایر و پینکافس

حسن محیطی اردکان / دانش‌پژوه دکتری فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

nagi1364@yahoo.com

پذیرش: ۹۳/۱۱/۲۱

دریافت: ۹۳/۶/۱۹

### چکیده

مک‌اینتایر و پینکافس از مهم‌ترین احیاگران فضیلت‌گرایی به‌شمار می‌آیند. نظریات این دو فیلسوف علاوه بر آنکه از جهت احیای فضیلت‌گرایی مهم است، به لحاظ نقد دیدگاه‌های رقیب نیز حایز اهمیت می‌باشد. بدون تردید، مقایسه تقاریر مختلف فضیلت‌گرایی از جمله دو دیدگاه مزبور می‌تواند در درک عمیق‌تر مدعا و ادله فضیلت‌گرایی و نیز گستره آن مفید باشد. در پژوهش حاضر سعی شده تا با مروری بر اندیشه اخلاقی مک‌اینتایر و پینکافس، به بررسی تطبیقی این دو دیدگاه پرداخته شود. نتایج تحقیق حاکی از آن است که مک‌اینتایر و پینکافس علی‌رغم اشتراک در نقد دیدگاه‌های رقیب و نیز ترجیح و تبلیغ فضیلت‌گرایی، در برخی جهات با هم اختلاف نظر اساسی دارند. از مهم‌ترین اختلافات مک‌اینتایر و پینکافس می‌توان به این موارد اشاره کرد: مک‌اینتایر ضد لیبرالیسم است و پینکافس لیبرالیست؛ مک‌اینتایر تحویل‌گراست و پینکافس ضد تحویل‌گرا؛ مک‌اینتایر وحدت‌گراست و پینکافس کثرت‌گرا؛ مک‌اینتایر برخلاف پینکافس بر نقش جامعه به عنوان عامل هویت‌ساز انسان و تاریخ به عنوان عنصری تعیین‌کننده در فهم معنای فضیلت اصرار دارد.

**کلیدواژه‌ها:** مک‌اینتایر، پینکافس، فضیلت‌گرایی، وحدت‌گرایی، کثرت‌گرایی، تحویل‌گرایی.

## مقدمه

می‌تواند در فهم دیدگاه آن دو مفید و قابل توجه باشد. از این رو، در این پژوهش علاوه بر مرور اندیشه اخلاقی آن دو، به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های مزبور نیز خواهیم پرداخت. بنابراین، پرسش اصلی تحقیق حاضر آن است که وجوه اشتراک و افتراق اندیشه اخلاقی مک/ینتایر و پینکافس کدامند؟ مهم‌ترین پرسش‌های فرعی نیز عبارتند از: ویژگی‌های اصلی اندیشه اخلاقی مک/ینتایر کدام است؟ و تفکر اخلاقی پینکافس از چه مؤلفه‌هایی تشکیل شده است؟ به همین جهت، در پژوهش پیش‌رو نخست به تبیین دیدگاه مک/ینتایر در قالب بیان جایگاه و مبانی اندیشه وی خواهیم پرداخت، سپس اندیشه پینکافس را در قالب فوق برمی‌رسیم و در نهایت، به وجوه اشتراک و افتراق آنها اشاره خواهیم کرد. شایان ذکر است علی‌رغم اینکه دیدگاه‌های مذکور با اشکالات اساسی مواجهند، در این پژوهش به بررسی تطبیقی دو دیدگاه اکتفا کرده و بررسی انتقادی را به فرصتی دیگر می‌سپاریم.

## اندیشه اخلاقی مک/ینتایر

بررسی اندیشه اخلاقی مک/ینتایر مستلزم بررسی مبانی فکری وی است؛ زیرا بدون تردید، مبانی مورد قبول هر فرد در ارائه نظریات وی نقشی اساسی دارد و هر متفکری بر اساس آن مبانی به ارائه نظریه می‌پردازد. از این رو، پس از بیان جایگاه دیدگاه مک/ینتایر، به برخی از مبانی تأثیرگذار در اندیشه وی می‌پردازیم و سپس اندیشه اخلاقی وی را تبیین می‌نماییم.

## جایگاه دیدگاه مک/ینتایر

السیدر مک/ینتایر در سال ۱۹۲۹ به دنیا آمد. لیسانس و فوق‌لیسانسش را در ۱۹۵۱ از دانشگاه منچستر گرفت.

با وجود اینکه جهان غرب در حوزه‌های گوناگون علمی و عملی به پیشرفت‌های قابل توجهی رسیده است، اما هنوز از نابسامانی‌های اخلاقی رنج می‌برد. دلیل این نابسامانی اخلاق را باید در فقدان مبانی اخلاق متعالی دانست. گرچه صاحب‌نظران غربی تاکنون در ادوار مختلف، نظریات اخلاقی گوناگونی را مطرح نموده‌اند، اما طولی نکشیده که اندیشه آنها با انتقادهای اساسی از سوی دیدگاه‌های رقیب مواجه شده است؛ انتقادهایی که نه تنها مستلزم تغییرات جزئی در اندیشه طرح شده بوده، بلکه داعیه‌دار برچیده شدن آن است. نمونه آن را می‌توان در نزاع فضیلت‌گرایان جدید با وظیفه‌گرایان و سودگرایان ملاحظه کرد. فضیلت‌گرایی که پس از دوران افول، بار دیگر توسط اندیشمندانی همچون مک/ینتایر (MacIntyre Alasdair) و پینکافس (Pincoffs Edmund) به عرصه اندیشه اخلاقی بازگشته، مدعی است هیچ‌یک از مکاتب وظیفه‌گرایی و سودگرایی قادر به حل معضلات اخلاقی بشر نیستند و حل مسائل اخلاقی تنها در گرو تأکید و تکیه بر فضایل اخلاقی است. مک/ینتایر و پینکافس به عنوان دو احیاگر فضیلت‌گرایی در عصر جدید، اندیشه اخلاقی غالب در مغرب‌زمین را به چالش می‌کشند و پیمودن راه فضیلت را گره‌گشا و حلال نابسامانی‌های اخلاقی موجود می‌دانند. از این منظر، بررسی دیدگاه‌ایشان حایز اهمیت است. گرچه تاکنون علاوه بر ترجمه برخی آثار اخلاقی مک/ینتایر و پینکافس، مقالاتی در زمینه معرفی و شرح آن آثار منتشر شده، اما بررسی تطبیقی بین این دو دیدگاه صورت نگرفته است. با توجه به اینکه این دو فیلسوف اخلاق علی‌رغم وحدت نظر در نقد وظیفه‌گرایی و سودگرایی و تأکید بر بازگشت به فضیلت، اختلافات مبانی و بنایی زیادی دارند، بررسی تطبیقی دیدگاه ایشان

می‌آید تنها اشاره‌ای کلی به ماهیت اخلاق فضیلت به منظور آشنایی اجمالی با این رویکرد است.

### ماهیت اخلاق فضیلت

در اخلاق فضیلت یا فضیلت‌گرایی تلاش بر آن است که انسان‌های متعالی و بافضیلتی پرورش یابند که هم خود، در نهایت خوبی عمل کنند و هم الگویی برای دیگران باشند. بنابراین، پرسش اساسی در اخلاق فضیلت آن است که «چگونه فردی باید باشیم؟»، درحالی‌که پرسش اصلی در دو نظریه رقیب (وظیفه‌گرایی و سودگرایی) آن است که «چه فعلی را باید انجام دهیم؟» به عبارت دیگر، در فضیلت‌گرایی از «چگونه بودن» سخن به میان می‌آید و در نظریات رقیب از «چگونه عمل کردن». در این نظریه، ارزش افعال، نه به تطابق آن با اصل یا قاعده اخلاقی بستگی دارد و نه به نتیجه حاصل از آن فعل، بلکه ارزش افعال برگرفته از منش اخلاقی فرد است. بنابراین، بنا بر یک تفسیر از اخلاق فضیلت، برای ارزیابی اخلاقی عمل، نتایج آن در درجه نخست از اهمیت قرار ندارد، بلکه فاعل و منش اخلاقی وی تعیین‌کننده ارزش افعال است و فعل اخلاقی همان است که فاعل فضیلت‌مند انجام می‌دهد (هرست‌هاوس، ۱۹۹۷، ص ۲۱۹). البته تأکید بر منش و ویژگی‌های شخصیتی فاعل اخلاقی در ارزیابی اخلاقی به معنای نفی اصول و قواعد نیست؛ زیرا ممکن است فضیلت‌گرایان اصول و قواعد اخلاقی را نیز بپذیرند، بلکه بدین معناست که اصول و قواعد دست‌کم جوهره اخلاق را شکل نمی‌دهند و در درجه اول اهمیت قرار ندارند.

فضیلت‌گرایی پس از پشت سر گذاشتن دوران طلایی خود در یونان باستان و قرون وسطا و دوران افول اواخر قرون وسطا و پس از عصر نوزایی (رنسانس)، بار دیگر نظر فیلسوفان اخلاق را به خود جلب کرد و در نیمه دوم

وی در فلسفه اخلاق، فلسفه سیاست، تاریخ فلسفه، فلسفه علوم اجتماعی و فلسفه دین دارای دارد و تاکنون حدود ۲۰ کتاب از او منتشر شده است. مک‌آینتایر سوابق تدریس در دانشگاه‌های آکسفورد، پرینستون، براندی، بوستون، ولزلی، واندربیلت، دوک و نوتردام را در کارنامه خود دارد. مهم‌ترین آثار وی در حوزه اخلاق عبارتند از: *در پی فضیلت* (۱۹۸۱)، *عدالت برای که؟ کدام عقلانیت؟* (۱۹۸۸) و سه تقریر رقیب در پژوهش‌های اخلاقی (۱۹۹۰). دیدگاه وی از جمله دیدگاه‌های فضیلت‌گرا به‌شمار می‌رود. مرور، تقریر، تلخیص، نقد و شرح آثار مک‌آینتایر در حوزه فلسفه اخلاق توسط بسیاری از فلاسفه معاصر، نشان از تأثیرگذاری اندیشه اخلاقی وی در این روزگار دارد. برای نمونه، کتاب *در پی فضیلت وی* تا چند سال گذشته توسط ۷۷ فیلسوف معاصر مورد بررسی قرار گرفته است (شهریاری، ۱۳۸۸، ص ۴-۱۰). دیدگاه وی را از این جهت نیز می‌توان مهم دانست که در اوج مدرنیته با تفکر مدرنیسم و اخلاق لیبرالی آن درافتاده و به شدت هرچه تمام‌تر مبانی اخلاقی پرطرفدار غرب امروزی را به چالش می‌کشد. وی بر این باور است که جامعه غربی به دلیل ضعف مبانی از نابسامانی اخلاقی به شدت رنج می‌برد و ادعا می‌کند که تنها درمان آن، بازگشت به ارسطوگرایی است. البته مراد وی از ارسطوگرایی نه همان تفکر ارسطاطالیس پیش از میلاد، بلکه حفظ شاکله آن تفکر به همراه برخی اصلاحات است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

به نظر می‌رسد بررسی ماهیت اخلاق فضیلت برای آشنایی کلی با نوع تفکر مک‌آینتایر و پینکافس و نیز جایگاه این دو دیدگاه به عنوان دیدگاه فضیلت‌گرا در میان سایر دیدگاه‌ها مناسب و بلکه لازم باشد. تاکنون تقریرهای متفاوتی از اخلاق فضیلت ارائه شده است و آنچه در ادامه

گزاره‌های اخلاقی نوعی گزاره‌های ناظر به واقع هستند. وی برای تبیین ارتباط بین واقع و ارزش، مفهوم غایت را به کار می‌برد و معتقد است: مفهوم غایت برای توجیه‌پذیر کردن اخلاق و عینیت‌بخشی به آن ضروری و لازم است؛ زیرا مفهوم غایت، گذار از «هست» به «باید» را ممکن می‌کند. ما در مورد چاقو می‌گوییم: «چاقوی کند یا خمیده بد است» و «چاقوی تیز و صاف خوب است». حکم به خوبی و بدی چاقو در گزاره‌های فوق منوط به آن است که ما فایده، هدف و غایت چاقو را که بریدن است، بدانیم. از این رو، اگر آن را نمی‌دانستیم، نمی‌توانستیم از اینکه «این چاقو کند است» به «این چاقو بد است» برسیم. در گزاره‌های اخلاقی همین مفهوم غایت به همین شکل نقش واسطه را برای رسیدن از «واقع» به «ارزش» ایفا می‌کند. به عبارت دیگر، توجه به غایت انسان به ما کمک می‌کند تا افعال انسان را ارزیابی کنیم. در این صورت، آن دسته از ویژگی‌های منش و الگوهای رفتاری که به تحقق و پیشرفت آن غایت کمک می‌کنند خوب، و آن دسته از ویژگی‌های منش و الگوهای رفتاری را که مانع تحقق آن غایتند بد معرفی می‌کنیم (مالهال، ۱۳۸۵، ص ۹۲).

### زمینه طرح فضیلت‌گرایی

مک‌اینتایر مبدأ شکل‌گیری اندیشه جدید خود را ناتوانی مکاتب فلسفی از ارائه دیدگاهی کارآمد برای رفع نابسامانی اخلاقی جوامع می‌داند. به عقیده وی، پس از آنکه در دوره رنسانس، تفکر ارسطویی آمیخته شده با فضایل مسیحی به کنار نهاده شد، تأمین مبانی عقلی برای جایگزین کردن با ارسطوگرایی با مشکل مواجه گردید. از آن به بعد، هیچ‌یک از مکاتب فلسفی نتوانستند عقلانیت اخلاق را به درستی تبیین کنند و خلأ ارسطوگرایی را پر نمایند. نه دیدگاه مبتنی بر امیال و عواطف نفسانی هیوم

قرن بیستم رونقی دوباره گرفت. خانم آنسکوم (۱۹۵۸) در مقاله «فلسفه اخلاق نوین» به انتقاد از فلسفه اخلاق نوین پرداخت و تنها راه برای فراهم کردن بنیانی برای اخلاق را جست‌وجو در مفهوم فضیلت دانست. پس از وی، خانم فیلیپا فوت در مقاله «فضایل و رذایل» به تبیین برخی مسائل مربوط به اخلاق فضیلت پرداخت. وی معتقد بود فلسفه اخلاق باید از نظریه‌ای پیرامون فضایل و رذایل آغاز شود. سپس مک‌اینتایر در سال ۱۹۸۱ با تألیف کتاب *در پی فضیلت گامی مؤثر در احیای فضیلت‌گرایی برداشت*. دیدگاه *السدیر چالمرز مک‌اینتایر* یکی از مهم‌ترین نظریات در فلسفه اخلاق به‌شمار می‌آید.

مک‌اینتایر دست‌کم از سه جهت شبیه ارسطو است (مک‌اینتایر، ۱۳۹۰، ص ۳۳۲-۳۳۶) و به همین جهت، خود را ارسطوگرا می‌نامد:

دیدگاه وی مانند دیدگاه ارسطو مستلزم توضیح پیرامون اختیار، تمایز میان فضایل عقلانی و اخلاقی، رابطه این دو با توانایی‌های طبیعی انسان و با شهوات انسانی، و ساختار استدلالی در عقل عملی است.

همان‌گونه که ارسطو رسیدن به سعادت را ملازم با رسیدن به لذت می‌داند، مک‌اینتایر نیز معتقد است کسب فضیلت قرین لذت است. البته از نظر مک‌اینتایر لذتی که قرین کسب فضیلت است، خیر درون‌نامیده می‌شود و از خیر بیرونی متمایز است. شرح این دو خواهد آمد.

دیدگاه وی با ارزیابی و تبیین سروکار دارد و ارزیابی‌های او قدرت تبیین وقایع خارجی را داراست. از نظر وی، می‌توان با ارزیابی فضیلت‌محورانه افعال، تبیینی از وقایع خارجی را عرضه نمود. این دیدگاه در برابر دیدگاه اندیشمندان کنونی علوم اجتماعی مبنی بر تفکیک واقعیت و ارزش قرار دارد. مک‌اینتایر بر این باور است که بین «هست» و «باید» ارتباط برقرار است. از نظر وی،

### اندیشه تاریخی

توجه به پیوند میان اندیشه بشری و بستری که اندیشه در آن سامان یافته، یکی از ویژگی‌هایی است که مک‌اینتایر را از سایر اندیشمندان اخلاقی به‌ویژه فضیلت‌گرایان متمایز کرده است. به عقیده وی، باورهای فلسفی پاسخ به پرسش‌هایی هستند که در شرایط زمانی - مکانی و موقعیت‌های اجتماعی خاصی به وجود آمده‌اند. مک‌اینتایر بر نقش نیت، باور و محیط اجتماعی بر شناخت رفتارهای انسان تأکید دارد و معتقد است اعمال انسان دارای یک ویژگی اساساً تاریخی هستند (مک‌اینتایر، ۱۳۹۰، ص ۳۵۵). از این رو، فهم آن باورها نیز مستلزم درک زمینه‌های شکل‌گیری آن است. انسان و اعمال انسانی را نمی‌توان با قطع نظر از گذشته وی ارزیابی نمود. وجه تاریخی و اجتماعی عمل انسان به اندازه‌ای مهم است که وی هویت تاریخی و هویت اجتماعی عمل انسان را همزمان می‌داند (همان، ص ۳۷۱). بنابراین، بررسی یک اندیشه فلسفی بدون توجه به موقعیت فرهنگی - اجتماعی عصر شکل‌گیری آن تفکر، خطای در فهم را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا ممکن است معنا و مفهوم اصطلاحاتی که در آن شرایط شکل گرفته همان معنایی نباشد که ما در اوضاع و احوال کنونی از آن اصطلاح می‌فهمیم (شهریاری، ۱۳۸۸، ص ۲۶۴). از این رو - برای مثال - اندیشه اخلاقی فضیلت‌گرایی ارسطو را تنها با در نظر گرفتن تاریخ آتن و اندیشه اخلاقی هاجسون و هیوم را با توجه به تاریخ فرهنگی - اجتماعی اسکاتلند می‌توان به درستی درک نمود (همان، ص ۲۰). مک‌اینتایر پژوهش‌های تاریخی را از دو جهت لازم و ضروری می‌داند: نخست، برای اثبات ماهیت یک دیدگاه خاص و دوم، برای اثبات برتری عقلانی یک دیدگاه بر دیدگاه دیگر (مک‌اینتایر، ۱۳۹۰، ص ۴۴۸).

(۱۷۷۶-۱۷۱۰) و عقل سلیم توماس رید (۱۷۹۶-۱۷۱۰) توانست جایگزین فضیلت‌گرایی ارسطویی شود، نه وظیفه‌گرایی کانت (۱۸۰۴-۱۷۲۴) توانست راهگشا باشد، نه سودگرایی بنتام (۱۸۳۲-۱۷۴۸) و میل (۱۸۷۳-۱۸۰۶) توانست مشکل اخلاق را حل کند و نه اخلاق ابرمرد نیچه توانست از اشکالات مکاتب قبل برهد. تمام مکاتب فوق به گونه‌ای با چالش مواجهند و از حل معضلات اخلاقی عاجز. شکست طرح روشنگری در ارائه دیدگاهی مناسب و قابل قبول، منشأ نابسامانی‌های اخلاقی‌ای شد که با ترویج تفکرات مدرنیته در قالب مکاتب مختلف از احساس‌گرایی گرفته تا اخلاق نیچه‌ای به وجود آمده است.

مک‌اینتایر در آثار خود به شدت به انتقاد از اخلاق لیبرالی پرداخته است. وی اخلاق لیبرالی را بسان گرگی در لباس گوسفند می‌بیند که با ادعای عقلانیت و توسل به مفاهیم عقلی و عینی مانند حقوق بشر، سود، رفاه بر چهره استعماری خود سرپوش می‌نهد. این در حالی است که هیچ‌یک از این مدعیات پشتوانه عقلی ندارد (شهریاری، ۱۳۸۸، ص ۱۳). وی در آثار خود تلاش کرده است تا از یک سو، سلطه دیدگاه‌های همسو با مدرنیته همچون عاطفه‌گرایی را در فرهنگ معاصر نشان دهد و از سوی دیگر، با بررسی ریشه‌های شکل‌گیری آنها ارزیابی کند که چگونه می‌توان بر آن فائق شد و معیارهای اخلاقی عینی و غیرشخصی را جایگزین معیارهای شخصی نمود (مالهال، ۱۳۸۵، ص ۸۵). وی معتقد است: گرچه فضیلت‌گرایی آن‌گونه که ارسطو بر آن پای می‌فشرد توان توجیه اخلاق را ندارد، اما اعمال اصلاحات بر اندیشه ارسطویی به خوبی از پس آن برمی‌آید. وی با برطرف نمودن ایرادات دیدگاه ارسطو به ارائه تقریری نوین از فضیلت‌گرایی پرداخت. در ادامه، به مبانی اندیشه اخلاقی وی در قالب برخی از مهم‌ترین ارکان نظریه ایشان اشاره شده است.

یکی اینکه خالی از خطاهایی است که دیدگاه‌های قبلی به آن دچار بوده‌اند و دوم اینکه برای دیدگاه‌های بعدی باب احتمالات جدیدی را می‌گشایند (مک‌ایتنایر، ۱۳۷۶، ص ۴۷۵). این باور معرفت‌شناختی، وی را در مظان نسبت‌گرایی قرار می‌دهد. البته خود وی در پی نوشت بر ویراست دوم در پی فضیلت سعی کرده تا خود را از اتهام نسبت‌گرایی برهاند، ولی به نظر می‌رسد که وی نتوانسته پاسخ قانع‌کننده‌ای به منتقدان بدهد.

### تأثیر جامعه بر هویت انسان

تأکید بر جامعه و نقش آن در هویت انسان، یکی از مبانی اصلی اندیشه مک‌ایتنایر است که سایه آن بر تفکر اخلاقی وی نیز به وضوح قابل مشاهده است. وی برخلاف لیبرالیسم که بر اصالت فرد در برابر جامعه تأکید دارد، معتقد است: انسان به تنهایی و بدون در نظر گرفتن اوضاع و احوال اجتماعی نمی‌تواند هویت مشخصی داشته باشد. در واقع، تأثیر و تأثرات فرد در برابر رویدادهای اجتماعی است که شخصیت انسان را شکل می‌دهد و او را از دیگران متمایز می‌سازد. بنابراین، می‌توان هویت انسان را هویتی جمعی دانست. جامعه‌گرایی مک‌ایتنایر ارتباط تنگاتنگی با توجه وی به تاریخ دارد. البته مک‌ایتنایر علی‌رغم تأکید بر نقش جامعه در شکل‌گیری هویت انسان، جامعه‌گرا بودن خود را انکار کرده است (لگنهاوزن، ۱۳۷۶، ص ۴۸۴).

همان‌گونه که اشاره شد، مبناي انسان‌شناختی مک‌ایتنایر نیز در پرتو اندیشه وی در مورد تاریخ و جامعه قابل فهم است. به عقیده وی، انسان هویت خود را در جامعه و در مواجهه با تاریخ و فرهنگ اجتماعی به دست می‌آورد. مفهوم هویت شخصی در ارتباط با مفاهیم روایت، معقولیت و مسئولیت معنا پیدا می‌کند. هر انسانی

به نظر مک‌ایتنایر، مطالعه فلسفه جدا از تاریخ و فرهنگ و درک زمانه و زمینه آن، یکی از اشتباه‌های مکاتب اخلاقی است (مک‌ایتنایر، ۲۰۰۱، ص ۱۷۶۱). برخی از اشکالاتی که فلاسفه اخلاق به آن دچار شده‌اند ناشی از نگاه غیرتاریخی آنهاست. برای نمونه، اختصاص شهروندی به مردان آزاد و محرومیت زنان و بردگان از حقوق شهروندی و نیز ترسیم دولت شهر و امکان تحقق آن در جوامع بعدی، دو نمونه از باورهای ارسطو است که از نگاه غیرتاریخی ارسطو ناشی شده است (شهریاری، ۱۳۸۸، ص ۳۹۶). نگاه تاریخی که وی به آن اشاره می‌کند تنها ناظر به گذشته نیست، بلکه آینده را نیز شامل می‌شود. از این رو، در ارائه طرح اخلاقی نه تنها باید گذشته را مدنظر قرار داد، بلکه باید نگاهی نیز به آینده داشت و امکان تحقق و پیامدهای عملی شدن آن طرح را نیز در نظر گرفت.

علی‌رغم تأکید مک‌ایتنایر بر نقش تاریخ در شکل‌گیری اندیشه بشر، وی آشکارا قول به اصالت تاریخ - بدین معنا که عقل انسان اسیر پیش‌فرض‌ها و موقعیت‌های تاریخی بوده و واقعیت خارج از قلمرو عقل انسان است - را رد می‌کند (لگنهاوزن، ۱۳۷۶، ص ۵۰۱). تاریخ‌نگری‌ای که وی از آن دفاع می‌کند تاریخ‌نگری خطاپذیر است و به گفته خود وی، «تمام ادعاهای مربوط به معرفت مطلق را رد می‌کند» (مک‌ایتنایر، ۱۳۹۰، ص ۴۵۰). وی بر این باور است که دستیابی به معرفت مطلق سرابی بیش نیست و هر لحظه ممکن است نادرستی عقاید کنونی انسان مشخص شود. از این رو، در انتخاب یک دیدگاه نباید به دنبال یک نظریه کامل و بدون خطا بود، بلکه باید بهترین نظریه و دلیلی که تاکنون ارائه شده و توانایی مقاومت در برابر قوی‌ترین اشکالات را دارد نظریه صادق دانست (مک‌ایتنایر، ۱۳۷۸، ص ۱۹۲-۱۹۵). بهترین تبیین همواره از دو ویژگی مهم برخوردار است؛

مورد نقش جامعه و تاریخ در شکل‌گیری اندیشه بشری قابل درک است.

### ماهیت فضیلت

مک‌اینتایر برای برطرف کردن چالش‌های اخلاقی و ارائه چارچوبی عقلانی برای اخلاق بر سه مفهوم «عمل»، «وحدت روایی حیات بشر» و «سنت» تأکید می‌کند. وی با توجه به این سه مفهوم، تعریف خود از فضیلت را ارائه می‌دهد. بنابراین، فهم سه مفهوم فوق می‌تواند به میزان زیادی به فهم ماهیت فضیلت در نزد وی کمک کند.

### عمل

واژه «عمل» در اندیشه اخلاقی مک‌اینتایر دارای مفهوم خاصی است. از نگاه وی، عمل عبارت است از: هر شکل منسجم و پیچیده از فعالیت‌های بشری که از حیث اجتماعی بر اساس همکاری استوارند و از طریق آن عمل، خیرهایی که نسبت به آن شکل فعالیت جنبه درونی دارند در جریان تلاش برای دستیابی به معیارهای مزیتی که با آن شکل فعالیت مناسب‌اند، و تا حدی در تعریف آنها اخذ می‌شوند، تحقق می‌یابند، با این نتیجه که توانایی‌های بشر برای دستیابی به مزیت و تصورات بشر از غایت‌ها و خیرهای مشتمل در آن به نحوی روشمند توسعه می‌یابند (مک‌اینتایر، ۱۳۹۰، ص ۳۱۸-۳۱۹).

«پیچیده بودن»، عنصری اساسی در مفهوم «عمل» به‌شمار می‌آید. بر این اساس، دوزبازی، پرتاب توپ فوتبال، آجرچینی و کاشتن شلغم عمل محسوب نمی‌شود؛ زیرا هیچ‌یک از آنها به اندازه کافی پیچیده نیستند، اما شطرنج، بازی فوتبال، معماری و زراعت نوعی عمل هستند. نکته دیگر آن است که هر یک از این اعمال، دربردارنده خیرهایی درونی هستند. تفکیک خیرهای

در هر برهه‌ای از زندگی نقشی را به عهده داشته و مسئولیت او نیز در ارتباط با همان نقش بوده است. هویت هر فرد از تاریخ زندگی فرد گرفته می‌شود و در واقع، چیزی است که دیگران به طور موجهی از حیات تا مر انسان در نظر دارند. چنان‌که اشاره شد، زندگی فرد همراه با مسئولیتی است که او در برابر افعالش دارد (شهریاری، ۱۳۸۸، ص ۴۰۹-۴۱۰).

وی همچنین بر این باور است که دیدگاه هر فرد نیز در اوضاع و احوال خاصی شکل می‌گیرد و به همین دلیل، نمی‌تواند خنثا باشد. وی فرض وجود نوعی دیدگاه خنثا و بی‌طرف که بتواند مستقل از تمام سنت‌ها امکانات لازم برای تحقیق در سنت را فراهم آورد، فرضی نامعقول و متوهمانه می‌داند (مک‌اینتایر، ۱۳۷۸، ص ۲۰۱).

### ترجمه ناپذیری مفاهیم و قیاس ناپذیری استدلال‌های اخلاقی

رشد مک‌اینتایر در فرهنگ‌ها و جوامع متفاوت و به دنبال آن، اندیشه درباره مشکلات ترجمه زبان یونانی به زبان‌های دیگر منشأ شکل‌گیری دو نظر بود؛ ترجمه از یک زبان به زبان دیگر غیرممکن است. از آنجا که نظریات در بستر فرهنگی - اجتماعی خاصی شکل می‌گیرند، غیرقابل قیاس با یکدیگر هستند (مک‌اینتایر، ۱۳۷۶، ص ۴۶۶). وی در موارد متعددی به این دو نکته اشاره کرده و تفاوت‌های معنایی واژگان اخلاقی را در دوره‌های مختلف را متذکر شده است. همچنین در موارد متعددی قیاس ناپذیری استدلال‌هایی که هر کدام ادعایی متعارض با دیگری را به اثبات می‌رسانند نشان داده است (مک‌اینتایر، ۱۳۹۰، ص ۲۹-۳۸؛ مک‌اینتایر، ۱۳۷۹، ص ۱۲-۱۷). ترجمه ناپذیری مفاهیم اخلاقی و به دنبال آن، قیاس ناپذیری استدلال اخلاقی با توجه به دیدگاه وی در

معیارها و الگوهای رایج به معنای عدم جواز تغییر آن قواعد و الگوها نیست؛ زیرا هر مشارکت‌کننده‌ای می‌تواند قواعد و الگوهای حاکم بر آن عمل را تغییر دهد، مشروط بر آنکه به خوبی با قواعد و الگوهای رایج آشنا باشد.

مک/ینتایر بر این باور است که پذیرش قواعدی که به لحاظ تاریخی و جمعی معین شده‌اند باعث می‌شود که ارزش‌های شخصی و دلبخواهی از اعتبار بیفتند. اما مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود آن است که هر کسی ممکن است در اعمال متفاوتی مشارکت کند و هر عملی نیز الزامات خاصی را ایجاد می‌کند. برای مثال، ممکن است الزامات استاد بزرگ شطرنج شدن با الزامات پدر و مادر یا همسر خوب شدن در تعارض باشد. در این صورت، کدام را باید ترجیح داد؟ مک/ینتایر برای رفع این مشکل، پای مفهوم وحدت روایی حیات بشر را برای تبیین فضیلت به میان می‌آورد (مالهال، ۱۳۸۵، ص ۱۰۲).

#### وحدت روایی حیات بشر

مک/ینتایر نقشه زندگی انسان را به روایت و داستان تشبیه می‌کند. روایت‌ها و داستان‌ها مجموعه‌ای از حوادث و اتفاقات را به هم متصل می‌کنند. در درون این داستان‌ها جایگاه هر حادثه‌ای را می‌توان با توجه به حوادث قبل و بعد آن تشخیص داد. همچنین با در نظر گرفتن یک حادثه، می‌توان رویدادهای قبلی و بعدی آن را درک نمود. مک/ینتایر بر این باور است که انسان برای اینکه توصیف منسجمی از جهان و انسان داشته باشد، به روایت و داستانی نیاز دارد که در آن تمام حوادث جهان به یکدیگر ربط داده شده‌اند. انسان تنها در صورتی می‌تواند وظیفه اخلاقی خود را تشخیص دهد که در وهله اول بداند در کجای این داستان حاکی از روابط بین انسانی واقع شده است. وابستگی فهم وظیفه اخلاقی به فهم جایگاه انسان

درونی و خیرهای بیرونی در اندیشه مک/ینتایر از جایگاه خاصی برخوردار است. ویژگی خیرهای بیرونی آن است که هرگاه به دست می‌آیند به شکل دارایی و مالکیت فردی هستند و به میزانی که یک فرد از آن خیر بهره‌مند می‌شود، دیگران از آن خیر بهره کمتری می‌برند. از این رو، معمولاً بر سر به دست آوردن آنها رقابت می‌شود. قدرت، شهرت و ثروت نمونه‌هایی از خیر بیرونی هستند. در مقابل، خیرهای درونی نتیجه رقابت برای کسب برتری است و ویژگی آنها آن است که برای تمام افرادی که در آن عمل شرکت کرده‌اند خیری به همراه دارد (همان، ص ۳۲۳).

خیر درونی خیری است که تنها با آن عمل حاصل می‌شود و به هیچ وسیله دیگری نمی‌توان آن را به دست آورد. برای نمونه، بچه‌ای را فرض بگیرید که علاقه‌ای به بازی شطرنج ندارد، اما شما می‌خواهید با او بازی کنید. در عوض، او آبنبات را خیلی دوست دارد. شما برای بازی کردن با او به او می‌گویید اگر یک بار در هفته با شما بازی کند مقداری آبنبات به وی خواهید داد و اگر بتواند در بازی برنده شود دو برابر به او آبنبات می‌دهید. به این شیوه، او تحریک می‌شود تا با شما بازی کند و برای پیروزی بر شما نیز به اندازه کافی انگیزه دارد. او پس از مدتی دو نوع خیر به دست می‌آورد؛ خیر بیرونی (آبنبات) که به صورت بیرونی و امکانی با شطرنج بازی گره خورده است (به دست آوردن این نوع از خیر وابسته به عمل خاصی مانند شطرنج نیست و از راه‌های دیگری نیز می‌توان آن را به دست آورد) و خیر درونی (مهارت تحلیل، طراحی‌های راهبردی و هیجان رقابتی) که نسبت به عمل شطرنج جنبه درونی دارد و به جز با شطرنج بازی کردن و یا بازی‌هایی شبیه به آن به دست نمی‌آید (همان، ص ۳۱۸-۳۱۹). شرکت در این عمل مستلزم پذیرش معیارها و الگوهای رایج آن عمل در آن زمان است. البته پذیرش

از زندگی نیک منجر می‌شود که ما را در نظم دادن به خیرات دیگر و نیز در وسعت‌بخشی به درک ما از فضایل کمک می‌کند (همان، ص ۱۰۵-۱۰۶).

حیات نیک، حیاتی است که در راه جست‌وجوی حیات نیک صرف شود. فضایی که برای این جست‌وجو ضروری است، فضایی است که ما را به درک این نکته قادر سازند که حیات نیک برای بشر چه امور دیگری را شامل می‌شود (مک‌اینتایر، ۱۳۹۰، ص ۳۶۸).

افزون بر «عمل» و «وحدت روایی حیات بشر»، مفهوم «سنت» نیز یکی عناصر کلیدی در تبیین فضیلت است. مسئله‌ای که پای «سنت» را نیز در ارتباط با فضیلت به میان می‌کشد آن است که مک‌اینتایر در عین تأکید بر وحدت روایی حیات بشری، حیات نیک افراد انسان را یکسان نمی‌داند، بلکه معتقد است شرایط اجتماعی در تعیین حیات نیک برای انسان‌ها مؤثر است.

#### سنت

هر انسانی حامل سنتی است که از گذشتگان به ارث برده است. در این سنت‌های به‌جامانده، برخی از اعمال خیر به یادگار مانده‌اند. سنت، پشتوانه استدلالی خوبی برای آن اعمال است. بنابراین، با انجام آن اعمال می‌توان به خیرهای درونی آنها رسید. از این رو، تبعیت از آن می‌تواند عامل حفظ و بقای آن سنت باشد. بنابراین، تأثیر سنت و عامل به سنت در ارتباط با فضیلت دو سویه است. از یک طرف، سنت زمینه و فضای مناسب را برای فاعل اخلاقی فراهم می‌کند و از سوی دیگر، فاعل اخلاقی با عمل خود اسباب بقای آن سنت را فراهم می‌آورد (شهریاری، ۱۳۸۸، ص ۳۹۴-۳۹۵). البته این سنت ممکن است در جوامع مختلف متفاوت باشد و به تعبیر دیگر، تبعیت از سنت که ضامن حیات نیک آدمی است ممکن است از

در روایت را نیز با توجه به این نکته در اندیشه اخلاقی مک‌اینتایر باید درک کرد که انسان بخشی از یک جامعه و فرهنگ از پیش موجود است و زندگی او نیز جزئی از حیات فرهنگی جامعه محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، روایت او به روایت بزرگ تری تعلق دارد (راسل وینستین، ۱۳۹۰، ص ۱۲۵-۱۲۶). به بیان دیگر، در اندیشه مک‌اینتایر زندگی انسان مانند داستانی است که خود، مشتمل بر داستان‌های فرعی دیگر است. هریک از ما در این داستان‌ها هم بازیگریم و هم نویسنده آن. بخش‌های مختلف زندگی انسان مانند تحصیل، اشتغال و ازدواج همان داستان‌های فرعی هستند که در داستان کلی زندگی انسان شکل گرفته‌اند. هریک از این داستان‌های فرعی آغاز، میانه و انتهای دارند که با سبک‌ها و روش‌های مختلفی به هم مربوط شده‌اند و در معرض تغییر می‌باشند. هریک از رفتارهای ما در ارتباط با رفتارهای پیرامونی قابل درک هستند و به عبارت دیگر، اعمال انسان اساساً تاریخی هستند. از این رو، قابل فهم کردن یک عمل با درک آن عمل به عنوان حادثه‌ای مهم در تاریخ زندگی عامل و فضایی که آن عمل در آن روی می‌دهد مرتبط است. تعیین فضای عمل نیز خارج از اختیار انسان است و آینده نیز قابل پیش‌بینی نیست (مالهال، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳-۱۰۴).

به نظر مک‌اینتایر، انسان در مواجهه با الزامات متعارض در زندگی می‌تواند گزینش و انتخاب کند. البته گزینش و انتخاب وی نباید براساس درستی یا نادرستی واقعی عمل باشد، بلکه باید بر این اساس باشد که در آن موقعیت خاص کدام عمل برای او مهم‌تر است نه اینکه کدام خیرهای ذاتی و درونی بهترند. پرس‌وجوی منظم از این مسئله و تلاش برای پاسخ به آن، وحدت روایی زندگی انسان یعنی وحدت جست‌وجوی روایی برای خیر و نیکی را تأمین می‌کند؛ زیرا این جست‌وجو به درکی

جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت باشد. مک/یتتایر معتقد است: آنچه به نحو عینی حیات نیک تلقی می‌شود از یک وضع تا وضعی دیگر متفاوت است، حتی وقتی که از حیات نیک تصویری واحد و یگانه و از فضایل تصویری واحد و یگانه باشد که در حیات بشر تجسم می‌یابد. آنچه برای سپهداری آتن در قرن پنجم حیاتی نیک است با آنچه برای راهبه‌ای قرون وسطایی یا برای کشاورزی قرن هفدهمی حیاتی نیک است یکسان نیست. اما مسئله فقط این نیست که افراد متفاوت در اوضاع اجتماعی متفاوتی زندگی می‌کنند؛ علاوه بر آن، ما همه بر اوضاع و احوال خاص خود به عنوان حاملان هویت خاصی نایل می‌گردیم؛ من دختر یا پسر فلانی هستم، پسرعمو یا عموی فلانی هستم، شهروند فلان شهر هستم، عضوی از فلان صنف یا حرفه هستم، به این طایفه یا آن قبیله یا این ملیت تعلق دارم. از این رو، آنچه برای من خیر است، باید برای کسی که این نقش‌ها را پر می‌کند نیز خیر باشد. به همین نحو، من از گذشته خانواده‌ام، شهرم، قبیله‌ام، و ملیتم میراث‌ها و وام‌های مختلف و انتظارات و تعهدات به حقی را به ارث می‌برم. اینها حیات مفروض مرا و نقطه آغازین اخلاقیات مرا تشکیل می‌دهند. این امر به نوبه خود به حیات من خصوصیات اخلاقی خودش را می‌بخشد (مک‌ایتتایر، ۱۳۹۰، ص ۳۷۰).

### تعریف فضیلت

اولین تعریفی که مک/یتتایر از فضیلت ارائه می‌کند و البته به نقصان و لزوم تکمیل آن اذعان دارد به شرح زیر است: هر فضیلتی یک کیفیت مکتسب انسانی است که کسب و به‌کارگیری آن باعث می‌شود تا بتوانیم به آن خیرهایی که نسبت به عمل جنبه درونی دارند دست یابیم و فقدان آن به نحو مؤثری ما را از دستیابی هریک از این خیرها

بازمی‌دارد (همان، ص ۳۲۳).

تعریف فوق از آن جهت ناقص است که وی در آن تنها به یکی از سه عنصر اساسی در ماهیت فضیلت اشاره کرده است. سپس وی با تبیین «وحدت روایی حیات بشر» و «سنت» بدین‌گونه به اصلاح تعریف سابق می‌پردازد: فضایل را باید آن ملکاتی دانست که نه تنها اعمال را حفظ می‌کنند و ما را قادر می‌سازند که خیرهای درونی اعمال را به دست آوریم، بلکه علاوه بر آن، با قادر ساختن ما برای غلبه بر صدمات، خطرات، وسوسه‌ها و پریشانی‌هایی که با آنها مواجهیم، در پژوهش موردنظر خیر را برایمان فراهم می‌آورند و ما را با معرفت فزاینده نفس و معرفت فزاینده خیر تجهیز می‌کنند (همان، ص ۳۶۸).

به طور خلاصه، «فضایل» آن دسته از کیفیات روحی و ذهنی و خصلتی‌ای هستند که واجد ویژگی‌های زیر می‌باشند:

۱. بدون آن، خیرهای ذاتی دسته‌ای از اعمال انسانی مانند هنرها و علوم و یا خیرهای ذاتی دسته‌ای از فعالیت‌های تولیدی مانند کشاورزی، ماهی‌گیری و معماری به دست نمی‌آید.
۲. انسان بدون آن نمی‌تواند به بهترین حیاتی که برای وی مقدور است و برحسب آن خیرها تنظیم شده دست یابد.
۳. بدون آن، جامعه شکوفا نمی‌شود و تصور مناسبی از خیر انسان فراگیر وجود نخواهد داشت (مک‌ایتتایر، ۱۳۷۶، ص ۴۷۶).

### وحدت فضیلت

مک/یتتایر در آثار خود از فضایل اخلاقی زیادی از جمله صداقت، عدالت، شجاعت سخن به میان می‌آورد و لزوم اتصاف به آن را برای هر انسانی گوشزد می‌کند، اما این نکته را نیز یادآور می‌شود که تصور فضایل بدون در نظر

### جایگاه دیدگاه پینکافس

پینکافس نیز همانند مک‌اِینتایر یکی از پیشگامان احیای فضیلت‌گرایی در قرن بیستم به‌شمار می‌آید. وی در سال ۱۹۱۹ در شیکاگو متولد شد. کارشناسی خود را در سال ۱۹۴۱ از دانشگاه کارولینای شمالی و دکترایش را در ۱۹۵۷ از دانشگاه کرنل گرفت. پینکافس در سطوح کارشناسی تا دکتری و در دروس فلسفه تحلیلی، فلسفه اخلاق، فلسفه حقوق، فلسفه اجتماعی و سیاسی، فلسفه تعلیم و تربیت و تاریخ فلسفه عمدتاً در دانشگاه‌های هوستون و تگزاس تدریس کرده است. وی در سال ۱۹۹۱ در شهر آستین ایالت تگزاس از دنیا رفت.

در زمینه اخلاق، دو اثر از وی تأثیر عمده‌ای در احیای فضیلت‌گرایی داشته است. یکی مقاله‌ای با نام «*Quandaries Ethics*» (اخلاق مسئله‌محور) که در ۱۹۷۱ در مجله مایند منتشر شد و نظر اندیشمندان اخلاقی را به خود جلب نمود و دیگر کتابی با نام «*Quandaries and virtues*» که در ۱۹۸۶ به چاپ رسید و مهم‌ترین کتاب وی محسوب می‌شود. کتاب مزبور با عنوان از مسئله‌محوری تا فضیلت‌گرایی به فارسی برگردانده شده است.

### زمینه نظریه‌پردازی

درک زمینه نظریه‌پردازی اندیشمندان در حوزه‌های گوناگون در فهم مسائل و موضوعاتی که توسط آنها مطرح می‌شود بسیار مؤثر است. از این‌رو، درک خلأی که پینکافس را به طرح دیدگاهی نوین در اخلاق ترغیب نموده حایز اهمیت است. پینکافس در آثار خود به خوبی پرده از این راز برداشته است. به عقیده وی، خطای دیدگاه‌های وظیفه‌گرایی و سودگرایی که وی را به موضع‌گیری واداشته، آن است که این دیدگاه‌ها متمرکز بر

گرفتن فضیلتی نهایی که فضایل دیگر به آن منتهی شوند تصویری ناقص است. وی با تأکید بر وحدت روایی حیات بشر، درصدد تأکید بر لزوم در نظر گرفتن غایتی واحد برای زندگی انسان است. به باور وی، اگرچه بتوان برای هر فضیلتی غایت واحدی را در نظر گرفت، ولی تمام آن فضایل به همراه غایاتشان باید به غایتی منتهی شوند که فراتر از آن غایتی نیست. تنها در این صورت است که می‌توان تزاخم میان فضایل را برطرف نمود؛ زیرا در هنگام تزاخم فضایل، فضیلتی را که تناسب بیشتری با غایت نهایی دارد می‌توان برگزید. یکی از ثمرات این ایده، اجتناب از گزینش‌های دلبخواهی است که احساس‌گرایان به آن مبتلا بودند. به علاوه، این امکان را به ما می‌دهد که به طبقه‌بندی فضایل پرداخته و در سایه آن با تبیین جایگاه هریک از فضایل نسبت به دیگر فضیلت‌ها به اولویت‌بندی آنها پردازیم. فضیلت واحدی که مک‌اِینتایر به آن اشاره می‌کند و آن را وحدت‌بخش حیات بشر می‌داند فضیلت یکپارچگی و ثبات است و آن بدین معناست که انسان در زندگی به دنبال یک هدف باشد (مک‌اِینتایر، ۱۳۹۰، ص ۳۳۸-۳۴۱ و ۳۶۸-۳۶۹؛ شهریاری، ۱۳۸۸، ص ۳۸۹).

### اندیشه اخلاقی پینکافس

پس از تشریح دیدگاه مک‌اِینتایر، لازم است به معرفی اجمالی اندیشه اخلاق پینکافس پردازیم و بدین وسیله، مقدمات لازم برای بررسی تطبیقی آن دو را فراهم آوریم. به همین منظور، نخست به جایگاه دیدگاه پینکافس اشاره خواهیم کرد و پس از مرور بر برخی از مبانی فکری وی، به شرح اندیشه اخلاقی وی خواهیم پرداخت.

شخصی، مانند توجه به اینکه «من چه کسی هستم و چه برداشتی از خودم به عنوان یک موجود اخلاقی دارم»، ممکن است با مسائل اخلاقی مرتبط باشند و از این جهت، در تصمیم‌گیری اخلاقی ما دخیل است (پینکافس، ۱۹۹۸، ص ۴۳۹-۴۵۵). به همین دلیل، ارسطو هیچ‌گاه به صورت عمومی درس نداد و پولس قدیس نیز هیچ‌گاه نامه سرگشاده و عمومی نوشت (همان، ص ۴۵۲). به عقیده پینکافس، اخلاق را نمی‌توان در یافتن ادله برای حل مسائل اخلاقی محدود کرد و به تعبیر وی، «باب ورود به اخلاق بیش از یکی می‌تواند باشد و این خانه بزر تر از خانه‌ای است که مسئله‌محوران ما را به باور آن فرامی‌خوانند» (همان، ص ۴۵۳). دیدگاه‌های مسئله‌محور در پی ارائه راه‌حل برای حل معضلات اخلاقی هستند و راه‌حل خود را در قالب غایت‌گرایی یا وظیفه‌گرایی عرضه می‌کنند، درحالی‌که با در نظر گرفتن فضایل اخلاقی می‌توان از بروز معضل جلوگیری کرد. انسان می‌تواند با متصف شدن به منش اخلاقی در برابر مشکلات اخلاقی خود بیندیشد، اما تنها کسی می‌تواند خوب بیندیشد که به بلوغ منش اخلاقی رسیده باشد. حتی می‌توان گفت: کسی که به این مرحله دست یابد هیچ‌گاه در دوراهی اخلاقی قرار نخواهد گرفت و تنها این دسته از افراد یعنی افرادی که منشی اخلاقی دارند می‌توانند توصیه اخلاقی کنند و توصیه اخلاقی آنها برای خودشان و دیگران معتبر است (همان، ص ۴۴۹).

اخلاق غیرمسئله‌محور، اخلاقی تازه به دوران رسیده‌ای است که به جنگ سنتی بسیار دیرینه رفته که با اخلاق مسئله‌محور در تعارض است. غالب فیلسوفان اخلاق نام‌آور همچون افلاطون، ارسطو، اپیکوریان، رواقیان، آگوستین، آکوئیناس، شافستبری، هیوم و هگل دیدگاهی غیرمسئله‌محور داشته‌اند و تفسیر مسئله‌محور از دیدگاه آنها نوعی تحریف است (همان،

حل مسائل و معضلات اخلاقی‌ای هستند که ما به آن دچار می‌شویم و در این جهت فاعل اخلاقی و انگیزه‌ها، تمایلات، فضایل و خصوصیات شخصی و منشی وی را در نظر نمی‌گیرند، بلکه سعی می‌کنند با ارائه برخی اصول، راه‌حلی را برای فیصله دادن به معضل پیش‌آمده ارائه دهند. به عقیده پینکافس، این دیدگاه‌ها اخلاق را با حقوق خلط کرده‌اند؛ زیرا در مسائل حقوقی مانند رسیدگی به یک تصادف، خصوصیات رفتاری و منش دو طرف مورد توجه قرار نمی‌گیرد. این در حالی است که داوری اخلاقی با داوری حقوقی متفاوت است؛ زیرا در داوری اخلاقی ویژگی‌های رفتاری فاعل اخلاقی نقشی اساسی دارند. همین نگاه باعث شده تا دیدگاه‌های مذکور به جای تأکید بر منش فاعل اخلاقی، بر وجود اصول و قواعد اخلاقی تأکید کنند. در مواردی که بین دو فضیلت تزاخم پیدا می‌شود به گونه‌ای که انجام یکی مستلزم تخلف از دیگری است، دیدگاه‌های اخلاقی سعی می‌کنند قواعد کلی را ارائه دهند تا تمام افراد بر اساس آن وظیفه خود را در اوضاع و احوال به‌وجودآمده بشناسند و به آن عمل کنند و یا به سمت غایتی خاص گام بردارند. وظیفه‌شناسی و منفعت‌طلبی از مفاهیم کلیدی دیدگاه‌های مزبور است. درحالی‌که خصوصیات و ویژگی‌های منشی افراد با یکدیگر متفاوت است و این ویژگی‌ها ممکن است در هر فردی اقتضای وظیفه‌ای را داشته باشد که با وظیفه فرد دیگری که در همان شرایط واقع شده متفاوت باشد. ازاین‌رو، در وضعیت مشابه آنچه برای فرد «الف» درست و یا سودمند است لزوماً برای فرد «ب» درست و یا سودمند نیست و «ب» باید ارزش‌ها و منش اخلاقی خود را در نظر بگیرد و متناسب با آن تصمیمی اخلاقی اتخاذ نماید. بنابراین، گرچه نباید احساس شخصی را در تصمیم اخلاقی دخالت دارد، اما برخی از ملاحظات

### اندیشه لیبرالیستی

ماهیت اندیشه اخلاقی پینکافس لیبرالیستی است و علی‌رغم اینکه وی سعی کرده اندیشه لیبرالیستی خود را در بحث اخلاقی دخالت ندهد، اما تأثیر آن در بحث تعلیم و تربیت وی نمایان است. وی در فصل پایانی کتاب *از مسئله محوری تا فضیلت‌گرایی* علاوه بر اینکه به تبیین امکان برنامه تعلیم و تربیت غیردینی می‌پردازد، به شیوه‌های گوناگون از مردم‌سالاری و آزادی اندیشه و بیان سخن به میان می‌آورد و آنها را به عنوان آموزه‌های قابل دفاعی معرفی می‌کند که تعلیم آن برای انسان شایسته شدن لازم است. تأکید وی در بخش‌هایی از مهم‌ترین کتابش بر مسئله اجتماع از آن جهت است که وی اصرار بر حقوق آزادی، نیاز به آزادی فردی، اصرار بر حریم و تقدس وجدان فردی و تضمین عدم مداخله را که از مفاهیم بنیادین اندیشه لیبرالیستی است، تنها در یک ساختار اجتماعی معنادار می‌داند. از این‌رو، وی یکی از ایرادات نظریات اخلاقی را این می‌داند که جدا از زندگی واقعی و اجتماعی و با تمرکز بر فردگرایی طرح شده‌اند (همان، ص ۹۳-۹۵).

### ماهیت فضیلت

پینکافس فضایل اخلاقی را به آن دسته از خصوصیات اخلاقی اطلاق می‌کند که واجد شرایط زیر باشند:

الف. بیان‌کننده اطلاعات مهمی باشند. با این قید، ویژگی‌هایی نظیر از روی رضایت لبخند زدن، اخم کردن، تکان دادن سر و مواردی از این قبیل خارج از فضیلتند.

ب. از خصوصیات واقعی فرد حکایت کنند نه اینکه احساس‌گوینده در مورد فردی خاص را منتقل نمایند. بنابراین، توصیف فرد «الف» در مورد «ب» به اینکه خوب، شایسته و... است، در صورتی حاکی از فضیلت «ب» است که «ب» در واقع نیز این‌گونه باشد نه اینکه فرد

ص ۴۳۶). آنها بیش از آنکه بخواهند به ارائه نظریه جهت رفع معضلات اخلاقی و اتخاذ تصمیمات اخلاقی پیچیده خاص بپردازند، درصدد بودند تا به روشنگری اخلاقی، تعلیم و تربیت و سعادت انسان بپردازند.

تفاوت اخلاق معطوف به تربیت اخلاقی و اخلاق مسئله‌محور شبیه تفاوت پزشکی پیش‌گیرانه و پزشکی درمانی است و فیلسوف اخلاق بیش از آنکه بخواهد درمانگر بیماری‌های اخلاقی باشد، نحوه اخلاقی زیستن را برای پیش‌گیری از بیماری‌های اخلاقی تعلیم می‌دهد (همان، ص ۴۳۷).

مسئله اخلاقی از نگاه پینکافس این است که آیا آنچه من انجام می‌دهم یا می‌پسندم از مصادیق رذایلی همچون بی‌انصافی، خودخواهی، خودپسندی، دروغ‌گویی، حساست، بی‌رحمی و امثال آن است یا خیر؟ در اوضاع و احوال مختلف، چه کارهایی خیرخواهانه، محبت‌آمیز، متعهدانه، صادقانه یا منصفانه هستند و به طور خلاصه، آیا آنچه انجام می‌دهم یا می‌پسندم با معیارها و آرمان‌هایی که در زندگی اختیار کرده‌ام سازگار است یا خیر؟ (پینکافس، ۱۳۸۲، ص ۱۳۷). در جای دیگری در تعیین مسئله اخلاقی می‌گوید: «مسئله اخلاقی نه با توجه به نظریه‌های اخلاقی مورد اعتماد افراد، بلکه با توجه به ملاک‌ها و آرمان‌هایی که افراد داشته یا در آن سهم هستند تعریف می‌شود» (همان، ص ۱۴۱). این سخنان، به وضوح وجود نسبیّت معرفتی را در اندیشه وی نشان می‌دهد.

از نگاه پینکافس، افزون بر خطای فوق، مسئله دیگری نیز دیدگاه‌های وظیفه‌گرا و غایت‌گرا و حتی نظریات فضیلت‌گرا را با چالش مواجه می‌کند و آن، تحویل‌گرایی است. پینکافس ناتوانی مکاتب اخلاقی در حل معضلات را ناشی از تحویل‌گرایی آنها می‌داند و خود به شدت با آن به مخالفت می‌پردازد. در ادامه بیشتر به این مسئله خواهیم پرداخت.

«الف» او را این‌گونه می‌داند.

ج. کیفیاتی ثابت هستند. با این قید، خصوصیات گذرا و ناپایدار خارج از فضیلت‌اند. بر اساس این قید، صداقت به عنوان فضیلت بر فردی که در برخی موارد صادق است اطلاق نمی‌شود.

د. مانند وزن، مکان و محل تولد معین نیستند، بلکه پویا بوده و با تمایلات و ملکات مرتبط هستند.

ه. به نحوه اعمال، واکنش‌ها و برخوردهای انسان در زندگی بستگی دارند.

و. به صورت بالقوه موجب ترجیح دادن افراد می‌شوند. پینکافس ضمن اشاره به تمایز فضایل از عادات، مهارت‌ها و استعدادهای ذاتی، فضایل را ملکات نامتعینی می‌داند که باعث ترجیح دارنده آن بر سایر افراد می‌شود. اخذ قید نامتعین بدان دلیل است که مفاهیم فضایل را به سادگی برخی مفاهیم دیگر نمی‌توان تبیین نمود. برای مثال، مفهوم عقب ماندن از درس، اشتباه تلفظ کردن کلمه، تکان دادن پا و... را می‌توان به راحتی به کودک یاد داد، اما مفهوم سخاوت، شجاعت، عدالت، حکمت، مهربانی، خیرخواهی و دلسوزی را با نشان دادن یک نمونه خاص به راحتی نمی‌توان به کودک تفهیم نمود (پینکافس، ۲۰۰۱، ص ۱۷۶۴).

همچنین وی تمایل دارد تا فضایل را آن دسته از ویژگی‌های شخصی بداند که عموماً مطلوب می‌باشند و از این‌رو، از نظر وی الفاظ دال بر فضیلت لزوماً ستایش‌آمیز نیستند (همان، ص ۱۷۶۶-۱۷۶۷).

### فهرست فضایل

وی فهرست بلند بالایی از فضایل را در دسته‌بندی خاصی ارائه می‌دهد. به عقیده وی، فضایل را می‌توان در دو دسته جای داد:

الف. فضایل ابزاری: فضایل ابزاری به فضایی گفته می‌شود که فرد را به طور نسبتاً مستقیم وامی‌دارد تا به اهداف و مقاصد خود دست پیدا کند. فضایل ابزاری به دو دسته قابل تقسیم هستند:

- فضایل فردی: فضایل شجاعت، پشتکار، زیرکی، مراقبت، کاردانی و تدبیر، احتیاط، پرتحرکی و فعال بودن، خون‌سردی، با اراده و مصمم بودن در این دسته قرار دارند.  
- فضایل جمعی: روحیه همیاری داشتن، از فضایل رهبران و رهروان برخوردار بودن و برخورداری از عقل عملی در این دسته جای دارند.

ب. فضایل غیرابزاری: فضایی هستند که به خوب انجام گرفتن کارها مربوط می‌شوند و به سه دسته تقسیم می‌شوند:  
۱. فضایل زیبایی‌شناختی: کیفیاتی هستند که انسان می‌تواند به آن متصف شود و فقدان آن بی‌خاصیت شدن زندگی را به دنبال دارد و مایه تأسف است. فضایل زیبایی‌بخش به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱-۱. فضایل شرافتی، که شامل محترم بودن، مردانگی، بزر منشی، متانت و شرافت می‌شود.

۱-۲. فضایل جذاب، که شامل موزون بودن، شوخ‌طبعی، سرزندگی، خلاق بودن و اهل تفنن بودن می‌شود.

۲. فضایل بهبودبخش: این فضایل زندگی اجتماعی را قابل تحمل‌تر می‌کنند. فضایل بهبودبخش به سه دسته قابل تقسیم است:

۲-۱. فضایل میانجی‌گری، که برای رفع اختلافات و تنازعات اجتماعی مفید است. تسامح داشتن، منطقی بودن، با ظرافت و تدبیر برخورد کردن از این دسته‌اند.

۲-۲. فضایل طبیعی: زندگی با افراد متصف به این دسته از فضایل ساده‌تر و خوش‌آیندتر است و اجتناب از رذایل متناظر با آنها نیز برای زندگی اجتماعی سودمند است.

اوصاف مقابل آنها از قبیل نامهربانانه بودن، فریب‌کارانه بودن، بزدلانه بودن، ظالمانه بودن، خیانت‌کارانه بودن و امثال این اوصاف که مجموعه نامتعینی را شکل می‌دهند. ملاحظات مربوط به فضایل و رذایل شناخته می‌شوند. فعل اخلاقی با توجه به این ملاحظات مقبولیت می‌یابد (پینکافس، ۱۳۸۲، ص ۲۲۱-۲۲۲).

همچنین دیدگاه پینکافس دیدگاهی کمال‌گرایانه است. عمومی‌ترین شکل کمال‌گرایی به نظر پینکافس آن است که «پذیرش یا عدم پذیرش نهایی یک عمل یا سیاست باید از طریق میزان مطابقت آن عمل یا سیاست با معیارهای فضیلت تعیین شود» (همان، ص ۲۲۵).

### کثرت‌گرایی

وحدت‌گرایان اخلاقی بر این باورند که از میان نظریات اخلاقی، تنها یک نظریه می‌توان توجیه‌گر اخلاق باشد و ما باید به گفتمان واحد اخلاقی دست پیدا کنیم. پینکافس به مخالفت با مدعای وحدت‌گرایان می‌پردازد و بر این باور است که زبان اخلاق به گونه‌ای است که امکان بیش از یک نوع ملاحظه اخلاقی را فراهم می‌کند (همان، ص ۶۵). کثرت‌گرایی پینکافس از توضیحی که وی در مورد اندیشه کارکردگرایانه خویش می‌دهد نیز قابل برداشت است. به نظر وی، برای تفکر درباره خوب عمل کردن لازم نیست غایت واحدی را در نظر گرفت، بلکه باید به افراد و گروه‌ها فرصت داد تا هر غایتی که می‌خواهند در نظر بگیرند و برای رسیدن به آن تلاش کنند. از این رو، به هیچ وجه درست نیست که به ارزیابی غایات و مقایسه آنها با یکدیگر پردازیم و در مورد برتری یکی بر دیگری سخن بگوییم. تنها محدودیتی که می‌توان برای غایات مطلوب در نظر گرفت این است که با خواست عمومی مردم منافات نداشته باشد (همان، ص ۹۱). وی مدعی

نرم‌خویی، بذله‌گویی، خوش‌مشربی، خوش‌رویی، خون‌گرمی، با احساس بودن، آرام بودن، گشاده‌رویی، رضایتمندی و باگذشت بودن از این قبیلند. گرچه برخی از فضایل مندرج در این دسته تا حدی خارج از اختیار انسان بوده و مربوط به سرشت و طبیعت انسان است، اما پینکافس آنها را جزء فضایل به‌شمار آورده است؛ زیرا قلمرو فضایل و رذایل نزد وی عام است و حتی فضایل و رذایلی را که انسان در برابر آنها مسئول نیست دربر می‌گیرد. ۲-۳. فضایل صوری: این دسته از فضایل، بهبودی روابط اجتماعی را به همراه دارد. باتریت بودن، فرهیخته بودن، محبوب بودن، باحیا بودن و مهمان‌نوازی جزء این دسته قرار دارند.

۳. فضایل خُلقی: به فضایی گفته می‌شود که ناظر به تأمین منافع دیگران هستند. فضایل خلقی خود به دو دسته تقسیم می‌شود:

۳-۱. فضایل خلقی الزامی، که شامل فضایی همچون درست‌کاری، صداقت، راست‌گویی، وفاداری، ثبات، قابل اعتماد بودن، موقوت بودن، احتیاط، صلح‌طلبی و بلندنظری می‌باشد. ۳-۲. فضایل خلقی غیرالزامی، که فضایی نظیر رأفت و مهربانی، خیرخواهی، نوع‌دوستی، سخاوت، نیکوکاری، از خودگذشتگی، دلسوزی، همدردی، درست‌کاری بیش از حد، وظیفه‌شناسی بیش از حد و قابل اعتماد بودن بیش از حد را دربر دارد.

وی اصطلاح «ملاحظات فضیلت‌مندانه» را در تبیین فضیلت زیاد به کار می‌برد. ملاحظات فضیلت‌مندانه حاکم بر مقبولیت اخلاقی هستند. ملاحظات اخلاقی به ویژگی‌های خاصی از عمل یا خط‌مشی اطلاق می‌شود که انجام یا هماهنگی با آن به لحاظ اخلاقی پس‌نیدیده یا ناپسند است. برای مثال، ملاحظه مهربانانه بودن، صادقانه بودن، شجاعانه بودن، عادلانه بودن، منصفانه بودن و یا

وی دیدگاه خود را برخلاف ارسطو کارکردگرایانه معرفی می‌کند و برای احتراز از تحویل‌گرایی به نفی غایت‌گرایی می‌پردازد و معتقد است: به سبب خود فضیلت باید فضیلت‌مند بود (همان، ص ۳۵۵). وی بر این باور است که کسی که در صدد فهم تأملات اخلاقی است، لازم است قدری هم در مورد کارکردهای آن فکر کند. پینکافس کارکردگرایی در عین نفی غایت‌گرایی را با مثال تشریح می‌کند. ناخدای کشتی به هر طرف که می‌خواهد می‌تواند کشتی را هدایت کند، اما برای رسیدن به مقصد باید مطمئن باشد که موتورخانه و اجزای دیگر کشتی خوب کار می‌کنند. ما بدون اطلاع از مسیر و مقصدی که کشتی باید بپیماید می‌توانیم در مورد بهترین کارکرد کشتی و شرایطی که برای بهترین کارکرد لازم است صحبت کنیم. بنابراین، همان‌طور که ابزارهای هدایت‌کننده کشتی باید وضعیت مطلوبی داشته باشند، کاربردی‌هایی که در هدایت موتور تأثیرگذار است، مانند خود موتور و قایق‌های نجات باید در وضعیت مناسبی باشند. برای تشخیص اعمال خوب از بد نیز کافی است تا به کارکرد آنها در دستیابی به غایات توجه کنیم، اما لازم نیست غایت مشترک و خاصی را در نظر بگیریم و بر اساس آن، به ارزیابی اعمال بپردازیم (همان، ص ۹۰).

از نظر وی، نباید غایت را منحصر در یکی دانست، بلکه باید به غایات مختلفی که اشخاص و گروه‌های خاص ممکن است در موقعیت خود مدنظر داشته باشند «مجال داد و نباید در مورد اینکه کدام‌یک از این غایات بهترند و باید رواج پیدا کنند قضاوت کرد» (همان، ص ۹۱). پینکافس با نقد اخلاق فردگرایانه هابز، روسو و کانت، بر جنبه اجتماعی اخلاق تأکید می‌کند و برای برقراری روابط اجتماعی بین افراد، توجه به فضایل و ردایلی را حایز اهمیت می‌داند و از آنها با عنوان ملکه‌ای

است تنها یک دلیل برای اثبات وحدت‌گرایی (حکومت یک نوع ملاحظه اخلاقی) و آن هم توسط جان استوارت میل ارائه شده است. دلیلی که وی ارائه داده آن است که وجود بیش از یک ملاحظه اخلاقی به نتایج متعارضی منجر خواهد شد. وی در پاسخ به دلیل میل، این سؤال را مطرح می‌کند: «چرا نباید قبول کنیم در مورد اینکه در هر وضعیتی چه باید کرد، نظرات اخلاقی متعارض اما به طور یکسان معتبری می‌توانند موجود باشند؟» (همان، ص ۱۷۰-۱۷۱). این سخن به روشنی نمایانگر کثرت‌انگاری پینکافس است.

### ضد تحویل‌گرایی

در مورد تحویل‌پذیری فضایل نیز اعتقاد وی بر آن است که نمی‌توان فضایل را به یک فضیلت تحویل برد. به عقیده پینکافس، می‌توان ملاحظات اخلاقی‌ای داشت که هیچ سلسله مراتبی بین آنها وجود ندارد و این‌گونه نیست که تمام قواعد و اصول اخلاقی با ارجاع به یک اصل و قاعده به هم مرتبط باشند (همان، ص ۸۵). وی بزرگترین خطای نظریات اخلاقی را تحویل‌پذیری آنها می‌داند و خود بر امکان وجود دیدگاهی تحویل‌ناپذیر اصرار دارد.

وی به شدت با تحویل‌پذیری اخلاق مخالفت می‌ورزد. مراد وی از نفی تحویل‌پذیری دو چیز است: ۱. نفی وحدت‌گرایی در اخلاق. به عقیده وی این‌گونه نیست که در اخلاق یک اصل اخلاقی وجود داشته باشد و سایر قواعد اخلاقی به صورت سلسله‌مراتب به آن بازگردند؛ زیرا انسان و خلیقات وی پیچیده‌تر از آن هستند که بتوان با ارائه یک اصل کلی به ارزیابی افعال وی پرداخت. ۲. اثبات نوعی تکثرگرایی به معنای پذیرش چند اصل بنیادین به عنوان معیار و ملاک ارزش اخلاقی.

و یا حتی ناممکن است و هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را انکار کند و در عین حال، عاقل یا اخلاقی باشد. قبح بی‌رحمی، بی‌انصافی، بی‌صدافتی، خودخواهی و به‌طور کلی ظلم، امری بدیهی است و هیچ انسان متعارفی به طور جدی آن را انکار نمی‌کند. حتی ظالم نیز قبح ظلم را درک می‌کند و به همین دلیل، هیچ‌گاه برای حسن ظلم دلیل نمی‌آورد. نهایت کاری که ظالم می‌کند آن است که با تشریح موقعیت خاصی که در آن قرار داشته ظلم خود را توجیه می‌کند (همان، ص ۱۵۱-۱۵۲).

وی همچنین بر نقش الگوها و رهبران اخلاقی تأکید دارد و بر این باور است که رهبران اخلاقی می‌توانند آنچه باعث تغییر دیدگاه مردم شده و پیش از این از دید آنها پنهان بوده روشن سازند؛ زیرا الگوی اخلاقی پیش از آنکه به عمل اخلاقی بپردازد و دیگران را به صواب راهنمایی کند، خود، این مسیر را پیموده و متصف به فضایل اخلاقی شده است. به همین دلیل، به معضلات اخلاقی دچار نخواهد شد و خواهد توانست طالبان اخلاق را به سر منزل مقصود برساند.

#### مقایسه اندیشه اخلاقی مک‌این‌تایر و پینکافس

مروری بر دیدگاه اخلاقی مک‌این‌تایر و پینکافس حاکی از وجود تشابه و تفاوت میان این دو نظریه اخلاقی است. در ادامه سعی بر آن است تا با مقایسه دو دیدگاه فوق، وجوه تشابه و اختلاف میان آن دو را برشمیریم.

#### وجوه اشتراک دو دیدگاه

مک‌این‌تایر و پینکافس دست‌کم در سه نکته زیر با هم شباهت دارند:

**احیای فضیلت‌گرایی:** دیدگاهی را که هر دو پذیرفتند و به دفاع از آن در برابر نظریات رقیب پرداختند فضیلت‌گرایی

یاد می‌کند که باعث برتری دارنده آن است: «داشتن یک فضیلت به معنای داشتن نوعی ملکه مطلوب است... اینکه شخص واجد نوعی ملکه است، دلیل برتری او نسبت به دیگر کسانی است که از چنین ملکه‌ای برخوردار نیستند» (همان، ص ۹۴).

اگرچه قواعد اخلاقی می‌توانند جهت و مسیر ما را برای اخلاقی عمل کردن مشخص کنند، اما در مورد اینکه دقیقاً در موقعیتی خاص چه عملی را باید انجام دهیم سخنی نمی‌گویند. در این شرایط، هر انسانی به عنوان موجود اخلاقی و دارای منش اخلاقی تصمیم می‌گیرد که چه عملی انجام دهد. بنابراین، الزاماً این‌گونه نیست که هر تصمیمی که دیگران گرفتند برای من هم همان اخلاقی باشد؛ زیرا ممکن است ارزش‌های بالفعل و بالقوه من با دیگران متفاوت باشد (همان، ص ۱۰۹-۱۱۳). در عین حال، پینکافس به ظاهر از سلیقه‌ای شدن اخلاق به شدت احتراز دارد و معتقد است که ملاحظات اخلاقی با ملاحظات شخصی و سلیقه‌ای متفاوتند. وی با اینکه دخالت ملاحظات شخصی و سلیقه‌ای در داوری اخلاقی را مطرود و مردود می‌داند، اما دخالت ملاحظات اخلاقی از نظر وی بلامانع است. به عقیده وی، «توجه به اینکه من کیستم و چه برداشتی از خودم به عنوان یک موجود اخلاقی دارم، بی‌ارتباط با صحت تصمیم اخلاقی‌ام نیست» (همان، ص ۱۱۳).

بنابراین، در میان فضایی که فهرست آنها به درازا می‌کشد، دلیلی بر ترجیح یکی بر دیگری وجود ندارد.

در این دیدگاه، محور و بنیان توجیه ادعاهای اخلاقی، بدیهیات فضیلتی هستند و نظریات اخلاقی با فضایل و بدیهیات فضیلتی قابل توجیه می‌باشند. به عقیده پینکافس، تنها راه توجیه اخلاقی ارجاع به بدیهیات است. مراد از بدیهیات اصولی هستند که انکار کردنشان نامعقول

به فضایل و نیز تحویل‌گرایی دیدگاه‌های سابق مانع از آن است که اخلاق به مسیر صحیح خود بازگردد. به تعبیر دیگر، پینکافس تغییر اولویت اخلاق از پرداختن به فضیلت به حل معضلات اخلاقی و نیز تحویل‌گرایی را دو دلیل عدم توفیق نظریات اخلاقی در توجیه معقول و مناسب اخلاق می‌داند.

**موضع در برابر لیبرالیسم:** مک/ینتایر به شدت در برابر لیبرالیسم می‌ایستد و به نقد آن می‌پردازد. به عقیده مک/ینتایر، تمام شعارهای لیبرالیستی از جمله آزادی بیان و قلم، دموکراسی، جامعه مدنی و... ادعاهایی توخالی‌اند و در ورای آنها حقیقتی نهفته نیست. مدعیان لیبرالیسم با طرح این ادعاها، تنها به دنبال تأمین منافع خود هستند و در صورتی که اعمال آزادی بر خلاف منافع آنها باشد با آن مخالفت خواهند نمود و دست‌کم آن را آزادی نخواهند شمرد. این در حالی است که پینکافس از مدافعان لیبرالیسم است و به‌ویژه در فصل‌های پایانی از مسئله محوری تا فضیلت‌گرایی به گونه‌ای خاص به تبلیغ آموزه‌های لیبرالیسم می‌پردازد.

**هویت‌سازی جامعه:** مک/ینتایر بسیار بر نقش جامعه در هویت انسان تأکید می‌کند. به عقیده وی، بدون در نظر گرفتن جامعه‌ای که انسان در آن زیست می‌کند انسان فاقد هویت خاص خود است؛ زیرا آنچه انسان‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند نوع واکنش آنها نسبت به حوادث و رویدادهایی است که در جامعه اتفاق می‌افتد. در مقابل، پینکافس اصالتاً و بالذات بر جامعه تأکیدی ندارد و تنها به این دلیل که جامعه ظرف تحقق بسیاری از فضایل است و مفاهیم بنیادین لیبرالیسم از جمله حق آزادی، حریم و تقدس وجدان فردی و تضمین عدم مداخله را تنها در ساختار اجتماعی معنادار می‌داند، توجه به رویدادهای اجتماعی را مهم می‌داند.

است. مک/ینتایر و پینکافس پس از دوره افول اخلاق فضیلت، از کسانی هستند که در احیای اخلاق فضیلت تأثیرگذار بوده‌اند.

**نقد دیدگاه‌های رقیب:** یکی از مهم‌ترین اقداماتی که برای طرح یک نظریه و برتری آن بر دیدگاه‌های رقیب لازم است، نقد دیدگاه‌های رقیب است. مک/ینتایر و پینکافس به خوبی به این امر پرداختند. آن دو به تفصیل و البته با روش‌های متفاوت، به نقد وظیفه‌گرایی، غایت‌گرایی و قراردادگرایی پرداختند و از این طریق، مسیر پذیرش فضیلت‌گرایی را هموار ساختند.

**توجه به اجتماع در توجیه فضایل:** مک/ینتایر و پینکافس هر دو در معرفی و توجیه فضایل بر توجه به اجتماع و عدم تمرکز بر فردگرایی تأکید می‌کنند، هرچند انگیزه آنها از این تأکید کاملاً متفاوت است. از نگاه این دو فیلسوف، بدون توجه به اوضاع و احوال اجتماعی نمی‌توان فضایل را از رذایل به درستی تفکیک نمود.

### وجوه اختلاف دو دیدگاه

با بررسی تطبیقی دو دیدگاه، وجوه اختلاف زیادی را می‌توان بین اندیشه اخلاقی مک/ینتایر و پینکافس برشمرد که در ذیل، به مهم‌ترین آنها اشاره شده است:

**منشأ ناکامی دیدگاه‌های سابق:** مک/ینتایر و پینکافس هر دو نظریات سابق را در توجیه اخلاق ناموفق می‌دانند، اما دلیل ناکامی دیدگاه‌های سابق در حل مشکلات اخلاقی از نظر ایشان متفاوت است. به عقیده مک/ینتایر، دور شدن از اندیشه ارسطویی و شخصی شدن معیارهای ارائه شده از طرف نظریات طرح شده دلیل عمده عدم توفیق دیدگاه‌های سابق در توجیه اخلاق است، اما به نظر پینکافس، محدود کردن اخلاق به حل مسائل و معضلات اخلاقی به جای تعلیم نحوه خوب زیستن و متصف شدن

فضیلت عرضه کرده‌اند. تأکید مک‌اِینتایر در تعریف فضیلت بر خیر درونی اعمال است. در دیدگاه وی، وجدان و فقدان خیر درونی وجه تمایز کیفیات فضیلتی از کیفیات غیرفضیلتی است. این نکته مورد اعتراض پینکافس واقع شده است. پینکافس معتقد است: تعریف مک‌اِینتایر دایره فضایل را بیش از آنچه لازم است تنگ نموده است. به عقیده وی، تأکید بر خیر درونی اعمال به عنوان وجه فارق میان کیفیات فضیلتی و غیرفضیلتی بی‌مورد و نادرست است. بنابراین، تعریف پینکافس فضایل بیشتری را دربر دارد.

**تحویل‌گرایی و تحویل‌ناگرایی:** دیدگاه مک‌اِینتایر تحویل‌پذیر است و دیدگاه پینکافس تحویل‌ناپذیر. وی در نقد تعاریف تحویل‌گرایانه از فضیلت، به این نکته اشاره می‌کند که فلاسفه‌ای که فضایل را به یک یا چند فضیلت محدود می‌کنند تنها برخی از فضایل را به عنوان همه فضایل به حساب می‌آورند.

به عقیده پینکافس، تعریف مک‌اِینتایر به دلیل محدود ساختن فضایل تحویل‌پذیر است. وی معتقد است: مک‌اِینتایر ارزش خیر درونی اعمال را پیش‌فرض گرفته است و بر اساس پیش‌فرض خود به تعیین ارزش افعال دیگر می‌پردازد. این در حالی است که پینکافس مدعی است یا باید تنها یک فضیلت وجود داشته باشد که توجیه‌کننده برتری دارنده آن باشد و یا اینکه معتقد به فضایل زیادی باشیم که به یکدیگر قابل تحویل نیستند. وی با نگاه کارکردگرایانه به دنبال ارائه تعریف وسیع‌تری از فضایل غیرقابل تحویل است (پینکافس، ۱۳۸۲، ص ۲۱۴-۲۱۷).

**وحدت‌گرایی و کثرت‌گرایی:** اصطلاحات وحدت‌گرایی و کثرت‌گرایی معانی مختلفی دارند. بر اساس معنایی که در اینجا از این دو اصطلاح اراده شده است، وحدت‌گرایی به معنای امکان بازگشت فضایل اخلاقی به یک فضیلت

**اهمیت تاریخ در نگرش اخلاقی:** تأکیدی که مک‌اِینتایر بر تاریخ دارد او را از بسیاری از فلاسفه از جمله پینکافس متمایز می‌سازد. وی معتقد است: فهم فضیلت بدون توجه به تاریخ، فرهنگ، جامعه و اوضاع و احوالی که فضیلت مزبور در آن مطرح شده امکان‌پذیر نیست. یکی از دلایل وی بر لزوم توجه به تاریخ، قیاس‌ناپذیری استدلال‌های اخلاقی و ترجمه‌ناپذیری مفاهیم از یک زبان به زبان دیگر است. از نظر وی، نمی‌توان تمام واژگان یک زبان را به زبان دیگر ترجمه کرد بدون اینکه به معنای آن خللی وارد نشود. در واقع، بسیاری از مفاهیم در انتقال و ترجمه از یک زبان به زبان دیگر بار معنایی اولیه خود را از دست می‌دهند. همچنین به دلیل تفاوت‌های فرهنگی-اجتماعی ملل مختلف، ممکن است استدلالی برای فرهنگ خاصی قابل قبول باشد و از نظر فرهنگ دیگر مردود شمرده شود. بنابراین، توجه به اوضاع و احوال تاریخی، اجتماعی و فرهنگی در فهم مراد از فضیلت بسیار مؤثر است. اما پینکافس تاریخ‌نگری را چندان مورد توجه قرار نداده است. **شیوه بحث:** مک‌اِینتایر بیشتر به دنبال سیر تاریخی مفهوم فضیلت و معناشناسی آن است و بیشتر به مباحث نظری فضایل پرداخته است. از این رو، در عین اینکه در تمثیلات خود بیشتر از فضاییلی مانند عدالت، شجاعت و صداقت نام می‌برد، اما از ارائه فهرستی از فضایل اجتناب می‌ورزد. اما دیدگاه پینکافس کارکردگرایانه است. وی به دنبال آن است تا نحوه خوب زیستن را تعلیم دهد. به همین دلیل، بخش قابل توجهی از کتاب خود را به ارائه فهرستی از فضایل اختصاص داده است. همچنین دو فصل آخر کتاب را به بحث تعلیم و تربیت برای رسیدن به منش اخلاقی پرداخته است.

**اختلاف در مفهوم فضیلت:** توجه به تعریف دو فیلسوف از فضیلت نشان می‌دهد که ایشان تعاریف مختلفی از

پینکافس در عین اینکه در فضیلت‌گرا بودن با یکدیگر اشتراک دارند و هم خود را مصروف اثبات برتری فضیلت‌گرایی بر دیدگاه‌های رقیب نموده و به نتیجه واحدی (ترجیح فضیلت‌گرایی) دست یافتند، اما با وجود این، در مبانی، شیوه نقد دیدگاه‌های رقیب و نحوه پرداختن به فضایل با هم متفاوت بوده‌اند. مک/ینتایر با تأکید بر جامعه به عنوان عامل هویت‌ساز انسان و تاریخ به عنوان عنصری تعیین‌کننده در فهم معنای فضایل و اعتقاد به ترجمه‌ناپذیری برخی مفاهیم و قیاس‌ناپذیری استدلال‌ها به تشریح ماهیت فضیلت پرداخت و قایل به وحدت فضیلت شد. در مقابل، پینکافس با التزام به مبانی لیبرالیسم به ارائه تعریفی کارکردگرایانه از فضیلت پرداخت و با عرضه فهرست بلندبالایی از فضایل، سعی نمود شیوه اتصاف به فضایل و دستیابی به منش اخلاقی را ارائه نماید. بنابراین، به طور خلاصه می‌توان وجوه اشتراک این دو دیدگاه را تلاش در جهت احیای فضیلت‌گرایی، نقد دیدگاه‌های رقیب و توجه به نقش اجتماع در توجیه فضایل اخلاقی دانست. وجوه اختلاف دیدگاه‌های مزبور نیز بدین شرح‌اند: مک‌اینتایر ضدلیبرالیسم است و پینکافس لیبرالیست؛ مک/ینتایر تحویل‌گراست و پینکافس ضدتحویل‌گرا؛ مک/ینتایر وحدت‌گراست و پینکافس کثرت‌گرا؛ همچنین مک/ینتایر برخلاف پینکافس بر نقش جامعه به عنوان عامل هویت‌ساز انسان و تاریخ به عنوان عنصری تعیین‌کننده در فهم معنای فضیلت اصرار دارد.

با وجود این، دیدگاه‌های فوق خالی از اشکال نیستند و به نظر می‌رسد بتوان تقریر دیگری همچون تقریر اندیشمندان اسلامی از فضیلت‌گرایی ارائه نمود که در عین تأمین دغدغه فضیلت‌گرایان از اشکالات آنها مبراً باشد.

اصلی و نفی وجود فضایل اصلی متعدد است و کثرت‌گرایی نیز به معنای اعتقاد به امکان وجود فضایل متعدد به عنوان فضایل اصلی است. پینکافس بر این باور است که روابط موجود در میان انسان‌ها آن قدر پیچیده است که نمی‌توان آن را با یک اصل و قاعده مورد ارزیابی قرار داد. بنابراین، وجود چند اصل بنیادین برای ارزیابی رفتار انسان بلامانع است. بنابراین، نفی تحویل‌پذیری وی، مستلزم نفی وحدت‌گرایی و قبول کثرت‌گرایی است. اما مک/ینتایر بر غایت واحدی که غایت‌الغایات تمام فضایل است تأکید می‌کند و آن را ثبات و یکپارچگی می‌داند.

گرچه این نوشتار بیش از آنکه در صدد بررسی انتقادی اندیشه مک/ینتایر و پینکافس باشد، به هدف بررسی تطبیقی آن دو نگاشته شده است، اما مروری انتقادی بر اندیشه اخلاقی آن دو حاکی از وجود چالش‌های بنیادین در اندیشه این دو فضیلت‌گرا به‌ویژه در بعد معرفت‌شناختی. نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی، عدم امکان داوری براساس دیدگاه ناظر، و نفی اخلاق متعالی واحد را می‌توان بخشی از چالش‌های دیدگاه اخلاقی مک/ینتایر دانست. دیدگاه پینکافس نیز از مشکلاتی نظیر نسبی‌گرایی اخلاقی، کثرت‌گرایی اخلاقی، عدم عینیت و عدم امکان تحویل فضایل اخلاقی به فضیلت‌واحد‌رنج می‌برد.

### نتیجه‌گیری

با بررسی دیدگاه‌های اخلاقی مک/ینتایر و پینکافس، مقایسه آنها با یکدیگر و مشاهده نقاط اشتراک و اختلاف آن دو، می‌توان به این نتیجه دست یافت که رویکرد فضیلت‌گرایی در اخلاق طیف گسترده‌ای از نظریات را در خود جای داده است که هر یک از آنها در مقایسه با دیگری ممکن است بسیار متفاوت باشد. نمونه‌ای از آن در این پژوهش قابل مشاهده است. مک/ینتایر و

\_\_\_\_\_, 2001, "Virtue ethics", in *Encyclopedia of ethics*, Lawrence C. Becker and Charlotte B. Becker, editors, 2nd ed, New York, Routledge.

Pincoffs, Edmund, 1998, "Quandary Ethics", in *Ethical theory*, ed. by James Rachels, New York, Oxford University Press.

\_\_\_\_\_, 2001, in *Encyclopedia of ethics*, Lawrence C. Becker and Charlotte B. Becker, editors, 2nd ed, New York, Routledge.

## منابع .....

- پینکافس، ادmond، ۱۳۸۲، *از مسئله محوری تا فضیلت‌گرایی*، مقدمه، ترجمه و تعلیقات حمیدرضا حسینی و مهدی علی‌پور، با مقدمه محمد لگنهاوسن، قم، دفتر نشر معارف.
- راسل و اینستین، جک، ۱۳۹۰، *فلسفه مک‌اینتایر*، ترجمه کاوه بهبهانی، تهران، نشر نی.
- شهریاری، حمید، ۱۳۸۵، *فلسفه اخلاق در تفکر غرب از دیدگاه السدیر مک‌اینتایر*، تهران، سمت.
- لگنهاوزن، محمد، ۱۳۷۶، «نقد و معرفی کدام عدالت؟ کدام عقلانیت؟ اثر السدیر مک‌اینتایر»، ترجمه سید محمود موسوی، *نقد و نظر*، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۴۸۳-۵۰۵.
- مالهال، استیون و آدم سوئیفت، ۱۳۸۵، «مک‌اینتایر: اخلاق در پی فضیلت»، ترجمه محمود فتحعلی، در: *جامعه‌گرایان و نقد لیبرالیسم: گزیده اندیشه‌های (سندل، مک‌اینتایر، تیلور، والزر)*، ترجمه جمعی از مترجمان، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مک‌اینتایر، السدیر، ۱۳۷۶، «نیچه یا ارسطو؟ در گفت‌وگو با السدیر مک‌اینتایر»، ترجمه غلامحسین توکلی، *نقد و نظر*، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۴۶۳-۴۸۲.
- \_\_\_\_\_, ۱۳۷۸، «عقلانیت سنت‌ها»، ترجمه مراد فرهادپور، *ارغنون*، ش ۱۵، ص ۱۸۱-۲۰۴.
- \_\_\_\_\_, ۱۳۷۹، *تاریخچه فلسفه اخلاق*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، حکمت.
- \_\_\_\_\_, ۱۳۹۰، *در پی فضیلت (تحقیقی در نظریه اخلاقی)*، ترجمه حمید شهریاری و محمدعلی شمالی، تهران، سمت.
- \_\_\_\_\_, ۱۳۹۲، *سهه تقریر رقیب در پژوهش‌های اخلاقی: دائرةالمعارف، تبارشناسی و سنت*، ترجمه حمید شهریاری، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- Hursthouse, Rosalind, 1997, "Virtue theory and abortion", in *Virtue ethics*, ed. by, Roger Crisp and Michael Slote, New York, Oxford University Press.
- MacIntyre, Alasdair, 1988, *Whose justice? which Rationality*, London, University of Notre Dame Press.